

# ویلن استرادیواریوس



در ۱۶۴۴ پسری پابه جهان گذاشت که بعدها خاص ترین ساز جهان به نامش ثبت شد. آنتونیو استرادیواریوس در گرمونای ایتالیا کارگاهش را برپا کرد تا آخر عمر همانجا ماند و ساز تراشید. درک او از بدنه‌ی ویولن و هندسه‌ی این ساز هنوز هم که هنوز است برای سازندگان ویولن اهمیت دارد و سال های دراز سازندگان ویولن در سراسر دنیا کوشیده‌اند تا سازی همتا و همورد سازهای او پدید آورند.

کارگاه استرادیواریوس فقط به ساخت ویولن اختصاص نداشت، بلکه گیتار و هارپ و بسیاری سازهای دیگر هم در این کارگاه ساخته می‌شد.



گویا ۶۵۰ ساز با مهر استرادیوار یوس در جهان پیدا شده است که پژوهش‌گران بر اصالتشان مهر تأیید گذاشته‌اند. شاید میلیون‌ها ساز دیگر هم پیدا کنید که مهور به مهر استرادیوار یوس هستند، اما استرادیوار یوس اصل، یا چنان‌که به اختصار از این سازها یاد می‌کنند، استراد اصل را فقط کارشناسان رسمی و پژوهش‌گران کارکشته می‌توانند تأیید کنند و اگر اصالت یک استراد تأیید شد دیگر بی‌قیمت می‌شود و از هر در و جواهری گران‌تر خواهد بود.



از همان نیمه‌های سده‌ی هفدهم تا امروز، راز صدای استراد بر دانشمندان روشن نشده است؛ دانشمندان دوره‌های مختلف عوامل مختلفی چون مواد، زوایا، ابزار ساخت، و شگردهای تراش را مطالعه کرده‌اند، با این حال هنوز نمی‌توان به زبانی علمی و روشن توضیح داد که چرا استرادها از باقی سازها بهترند! آیا موضوعی فراتر از تراش و فیزیک و دقت درمیان است؟ آیا واقعاً هاله‌ای خیالی دور این نام چنبره زده است؟



یکی از درخشان‌ترین متفکران سده بیستم، والتربنیامین، در مقاله‌ی مشهور خود به نام «اثر هنری در عصر تکثیر مکانیکی» به این نکته اشاره می‌کند که تا پیش از اختراع دستگاه عکاسی و ضبط صوت، هاله‌ای مرموز دور اثر هنری را می‌گرفت. بگذارید از مثالی کمک بگیرم: تصور کنید که در موزه‌ی هنرهای معاصر تهران، روبروی اثری از پابلو پیکاسو ایستاده‌اید؛ یکی از همان آثاری که در گنجینه‌ی این موزه نگاهداری می‌شود. کافی است نام پیکاسو را کنار اثر ببینید و بعد شگفتی مخاطبان دیگر را نظاره کنید تا مو بر دستانتان بایستد.



این احساس را در برابر ارکسترهای بلند آوازه و بسیاری آثار دیگر هم خواهید داشت. والتر بنیامین توضیح می‌دهد که تا پیش از این که بتوان آثار هنری را به صورت تکثیرشده، یعنی به واسطه‌ی عکس یا صفحه به دید و شنید مردم رساند، این آثار در حال‌های پیچیده می‌شدند که به آن اثر هنری کارکردی آیینی می‌بخشید، اما در پی اختراعات جدید، دیگر آن‌ها از میان رفته است و اکنون دیگر اثر هنری کارکردی اجتماعی یا غیر آیینی یافته است.



حال با این ایده می‌توان از اهمیت و کیفیت استرادها پرسید و گرفت که آیا واقعا این سازها تفاوتی این چنین دارند که با هیچ ویولن دیگری قیاس‌شدنی نیستند، یا واقعا بخشی از این شهرت و قیمت از هاله‌ی مرموز پیرامون این سازها برگرفته شده است؟

آنتونیو استرادیواری که به تلفظ لاتینی استرادیواریوس شهره بود، از جوانی به پیشه‌ی سازتراشی روی کرد و پیشه‌ی خود و فوت کوزه‌گری خود را به پسرانش، فرانچسکو و اوموبونو، یاد داد. تا روزی که زنده بود، یعنی تا پیش از ۱۷۳۷، هرروز کار کرد و ساز ساخت و حالا بعضی از این سازها چنده میلیون دلار قیمت دارند.



هَنک گرین، پژوهش‌گر آمریکایی که روی این سازها کار کرده است، می‌گوید «بسیاری سازندگان از سده‌ی هجدهم به بعد تلاش کرده‌اند تا صدای استرادها را شبیه‌سازی کنند.» خود گرین صدای این سازها را «نقره‌فام» توصیف می‌کند، ولی واقعا نقره‌فام یعنی چه؟ واقعا از منظر فنی می‌توان چنین ویژگی‌ای را معنا کرد؟ اکنون پژوهش‌گران آزمایشگاهی و کارشناسان امر دریافته‌اند که به‌جز مواد و ابزار و مهارت، عواملی چون زمان و مکان هم در شکل گرفتن صدای بی‌همتای این سازها مؤثر بوده است.





چوب استرادها واقعا مشابه ندارد. در ضمن باین که استرادیواری هیچ سندی درباره‌ی روند کار خود برجای نگذاشته است، لیکن بر هر کس روشن است که چوبی که به کارگاه نجاری وارد می‌شود، ممکن است سرگذشتی کاملا نامعلوم داشته باشد و چه بسا که نجار به صرف اعتماد به هیزم‌شکن یا چوب فروش مواد کارش را انتخاب کند و به کارگاه ببرد. او برای تنه‌ی ویولن‌هایش از چوب صنوبری استفاده می‌کرد که فقط در منطقه‌ی آلپ یافت می‌شود، اما ماجرا به همین جا ختم نمی‌شود.



در دوره‌های که به دوران یخ‌بندان کوتاه اروپا مشهور است، درختان صنوبر آلپ از رشد باز ایستادند و از قضا همین صنوبرها بودند که چوب شد و در دست استرادیواری به بی‌مانندترین ویولن‌های تاریخ بشر بدل گشت.

همین عامل ساده کافی است تا دریابیم که گرچه ویولن‌های استراد همتا ندارند، اما فقط مهارت و کار دست آنتونیو و پسرانش نبوده که چنین میراث گران‌سنگی برایمان به ارمغان آورده است؛ یخ‌بندان در کوه‌های آلپ و رشد کند صنوبرها و رشد روزافزون موسیقی در اروپای شمالی و اقبال ویولن نوازی نیز بر این پدیده‌ی غریب مؤثر بوده است.

